بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و پنجاهم\_ 28 دی 1400

الجهة الثانیة: فی تألیفه الموطأ

یکی از کتاب‌های روایی عامه بعدا إن شاء الله خواهم گفت آن را برخی مقدم بر صحیح بخاری هم می‌دانند، کتاب موطأ از مالک بن أنس است، در مورد این کتاب سخن بسیار است، آن‌چه جناب آیت الله سیستانی دامت برکاته بیان کرده اند در این جهت ثانیه 4 مطلب است:

[انگیزۀ نگارش الموطأ]

مطلب اول این که گزارش گران تاریخی، و علماء اخبار گفته‌اند، که ریشه و انگیزۀ مالک برای نوشتن کتاب موطأ در خواستی بود ابوجعفر المنصور یعنی منصور دوانیقی به او کرد، که بیان و چنین کتابی را بنویس، علماء تاریخ و راویان گزارش های تاریخی که گفته اند که اباجعفر منصور دوانیقی به مالک گفت، **ضع للناس کتابا احمله علیهم**، یک کتابی برای مردم بنویس که من مردم را بر آن کتاب وادار کنم، و و به نقل دیگر گفت، بیا این علمی که پراکنده در ذهنت هست، به یکدیگر ضمیمه کن، **ضم هذا العلم و دونه کتبا.**

این احادیثی که در ذهنت هست و شنیده ایی، تدوین کن و بنویس. بعد منصور دوانیقی به او گفت تو، نه آن سخت‌گیری‌های عبد الله بن عمر را داشته باش، نه آن ترخیص‌هایی که ابن عباس دارد، مثل ترخیص در جواز متعه، نه فتواهای شاذ و نادری مثل ابن منصور،

نه شیوۀ عبد الله به عمر را در سختگیری برگزین، نه شیوۀ ابن عباس را سهل‌گیری انتخاب کن، نه مثل ابن مسعود دنبال شواذ من الأخبار برو، **و اقصد اواسط الامور و ما اجتمع علیه الصحابة**

پس از این که این پیشنهاد را منصور به مالک داد، مالک گفت، اصحاب پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، **تفرقوا فی البلاد**، هر کدام در شهری رفته‌اند و طبق نظر خودشان فتوا می‌دهند، گروهی در مکه نشسته، طبق نظر خود فتوا می‌دهند، گروهی در مدینه، و گروهی در عراق.

منصور صراحتا نفی کرد، شیوۀ فقاهت اهل عراق را و گفت نمی پسندم و نمی پذیرم، به هیچ عنوان، **انما العلم، علم اهل المدینة**

مالک گفت اهل عراق لازم به علم ما نمی شوند، تو می‌خواهی یک فتوا در حکومت خود رسمی باش، در حالی که آنها نمی‌پذیرند

منصور گفت من مردم را با زور و شمشیر و تازیانه مجبور می کنم به کتاب تو عمل کنم.[[1]](#footnote-1)

این پیشینۀ کتاب موطأ طبق نقل ابوزهره.

[ناامیدی مالک از فراگیری فتاوای خود با وجود علماء امصار]

مطلب دوم این که آقای مالک شروع به کتاب کرد، اما تا منصور زنده بود، کتاب تمام نشد، نوبت به مهدی عباسی رسید، او هم باز گفت کتابی را بنگار تا مردم را وادار به عمل به آن کنم، کأنّه یک قانون اساسی به اصطلاح امروز باشد.

مالک به او گفت من در مورد مغرب که آنها را برای تو مطیع آنها را برای تو مطیع قرار دادم من آنها را رام کردم ودیگر مشکلی از آن‌ها نداری، **اما الشام ففیه الاوزاعی و اما اهل العراق فهم اهل العراق**

معلوم می شود حتی پس از زمان منصور دوانیقی باز مالک نسبت به این که بتواند فتاوای او، کتب او، کتاب موطأ او، مرجع یگانه باشد، با وجود فقهای امصار نا امید بوده است.

[اصرار فقهاء عباسی بر انتشار الموطأ]

مطلب سوم؛ **و اخرج ابو نعیم فی الحلیة**[[2]](#footnote-2)، در آنجا با سند از شخصی به نام عبد الحکم نقل می کند که سمعت مالک بن أنس یقول: **شاورنی هارون الرشید فی ثلاث**، هارون الرشید در مورد سه مطلب با من مشورت کرد.

1. کتاب موطا را به کعبه آویزان کند و مردم را به عمل به آن مجبور کند
2. منبری جدید برای پیامبر از جواهرات و طلا و نقره بسازد.
3. نافع بن أبی نعیم را امام مسجد نبی قرار دهد.

از این نقل ها استفاده می شود که خلفاء عباسی چه منصور، چه مهدی و چه هارون، هر سه اصرار داشتند به این که مالک به عنوان فقیه نمونه و کتاب او به عنوان کتاب اساسی شناخته شود، ببینید، دست قدرت را در تعیین مذهب فقهی برای مردم.

[کوشش خفاء بعد منصور بر ترویج الموطأ]

مطلب چهارم؛ خلفاء بعد منصور(مهدی، هادی و هارون) نه تنها این کتاب را اصل می خواستند باشد، بلکه در ترویج این کتاب به حدی کوشیدند که خود این کتاب را در نزد مالک قرائت کردند، چه امین چه مامون و چه مؤتمن از فرزندان این‌ها هم این کتاب را درس گرفتند، ظاهرا از سخنی که خود مالک می گوید انها تشریفاتی بود،

**و قد حکی عن مالک أنه کانیقول: علم جمعه شیخ فی ستین سنة أخذتموه فی اربعة ایام لا فقهتم ابدا**

این جهت ثانیة که جایگاه کتاب موطا ، پیشینیۀ او و این که دولت بنی العباس از مالکی که سابقه و پیشینۀ ارتباط با بنی امیه را هم داشت، درخواست یک چنین کتابی می کنند و حتی می گویند اگر اهل عراق با تو مخالفت کردند، آنها را با زور و غلبه آرام می کنیم.

الجهة الثالثة: فی اعداد الاحادیث الواردة فی الموطأ

گروهی 300، گروهی 500، گروهی ششصد و اندی، گروهی 700 از تعداد احادیث موطا گفته اند.

به تعبیر بنده دو سوال باید پاسخ داده شود یکی این که چرا کم حدیث نقل کرده است و دوم این که در شمارۀ تعداد احادیث او چرا اینقدر اختلاف است؟

**لسائل أن یسأل عن سبب قلة أحادیثه مع أنه حامل لواء المحدثین فی قبال اهل الرأی**

با این که مالک پرچمدار مدرسۀ مدینه، و مدرسۀ مدینه نمونه مدرسۀ محدثین بود، با این که مالک شخص اول معارض با مدرسۀ اهل رأی بود که از آن به مدرسۀ کوفه یاد می شود، مدرسه ایی که اس و اساسش ابوحنیفه بود، با این که مالک قطب مقابل اوست، با این که تأکید فراوان در حدیث دارد، چرا کم حدیث در کتاب خود آورده است؟

پاسخ‌هایی را علماء اهل تسنن داده اند، از جمله گفته اند:

1. او حدود 10000 حدیث را نوشت، سپس این احادیث را مرتبا، عرضه به کتاب و سنت داد و نقادی کرد تا 500 حدیث از صافی عبور کرد.
2. گفته اند او 9000 حدیث را نوشت و در این تهذیب روایات، 700 روایت باقی ماند
3. اینکه مالک کتابش ابتداءً 10000 حدیث بود اما هر سال، در این کتاب تجدید نظر میکرد، و بخشی از آن را حذف می‌کرد تا این کتاب کنونی باقی ماند.
4. مالک 4000 حدیث یا بیشتر را جمع کرد، تا هنگام مرگش اما آنچه باقی ماند، حدود هزار و خورده ایی حدیث بود که آنها را به نظر خود اصلح و امثل می دید،

از این عبارات متعدده و عددهای مختلفی که ارائه می شود به دست می آید که مالک دائما در این کتاب تجدید نظر می کرده است، این نبوده است که یک نسخه ایی را الی الابد نوشته باشد و الا این همه اختلافات معنا ندارد.

جواب سوال دوم هم به تعبیربنده داده شد.

یکی این که چرا کم، دلیلش به قول این آقایان نقاد بودن او، در عین محدث بودن است، دلیل این که اختلاف در اعداد هست، این که هر کسی ناظر به یک سال، یک تجدید نظر، یک نسخه از موطاء سخن گفته است و به قول احمد امین معلوم می شود، یک نسخه ایی به طور قاطع آن را خود مالک دیگر پذیرفته باشد و غیر قابل تجدید نظر، نداشتیم.

این مطلب اول که عدد احادیث باشد

[نسخه های موجود از الموطأ]

مطلب بعدی در مورد نسخه های این کتاب است که نسخه های این کتاب بسیار است و چاپ های متفاوتی هم به این کتاب شده است و بین نسخه ها و چاپ ها هم اختلاف مشاهده می شود. این نیست که الان همۀ چاپ ها هم یکسان باشد، بله، آنچه بیشتر مرجع است یک نسخه است، که به روایت یحیی الآندلسی است **الذی هو من تلاذمته**، و گفته می شود یک نسخۀ دیگری در هند چاپ شده، که راوی آن محمد بن حسن شیبانی است، شاگرد ابو حنیفه و بین النسختین اختلاف،

[مستندات این کتاب]

مطلب سوم مستندات در این کتاب یکی عمل خلفاء بنی امیه است، یکی **عمل صحابه حتی الصغار منهم** است، عمل تابعین، فتوای مثل معاویه و عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم، این ها در این کتاب یافت می شود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این کتاب حدیث.

[ادعای دقت او در نقل احادیث]

مطلب چهارم؛ گفته شده که او چون دقیق بود در نقل احادیث، لذا به هر حدیثی اعتماد نمی کرد، احادیث شاذ را، کنار میگذاشت، راویان حدیث را نقادی می کرد، لذا از خیلی از اهل صلاح و تقوا روایت ندارد، چون آن‌ها را ضابط نمی دانسته است. لذا می‌گفته است: **ان هذا العلم دین** علم حدیث علم دین است **فانظروا عمن تأخذونه و لقد ادرکتُ سبعین ممن یقول قال رسول الله عند هذه الاساطین** اما **فما اخذت عنهم شیئا**، من از این هفتاد نفر چیزی را اخذ نکردم چرا که بین این ها افرادی بودند که اگر امانت بیت المال به انها داده می شد امین بودند **الا انهم لم یکونوا من اهل هذا الشأن**، یعنی کاری با روایتگری نداشتند، کار آن‌ها نبوده، است، بلد نبودند، بوده اند کسانی که من آنها را دیدم، احادیثی داشتند، دوست هم داشتم از آنها حدیث نقل کنم، اما نشد در اثر این دقت و وسواسی که من داشتم تا آن ها از دنیا رفتند

**وقال: رأیت ایوب السختیانی بمکة حجتین** دو بار این آقای ایوب را در مکه دیدیم ولی حدیث از او ننوشتم اما بار سوم او را دیدم **و رأیته قی الثلاثة قاعدا فی فناء زمزم** **فکان اذا ذکر عنده النبی صلی الله عیله و اله وسلم یبکی حتی ارحمه**، **فلما رأیت ذلک کتبت عنه**،

لذا ایشان کلا محدثین اهل عراق را نمی پذیرفت، می گفت این ها گاهی از غیر ثقه نقل می کنند، تمام محدثین عراق را کنار می‌گذاشت.[[3]](#footnote-3)

این سخن برخی از علماء اهل سنت هست در مورد دقت مالک در نقل حدیث، اما باید دید تا چه قدر انی امر با واقعیت منطبق است. ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. مالک حیاته و عصره، ص 225 و 226. [↑](#footnote-ref-1)
2. # حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء.

   [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 71 تا 74. [↑](#footnote-ref-3)